## جلسه 127-682

**‌شنبه - 29/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

## ادامه بحث از ثمره قول به حجیت خبر ثقه تعبدا و قول به منجزیت اخبار ثقات از باب علم اجمالی

بحث در این بود که اگر حجیت اخبار ثقات برای ما ثابت نشد ولی به‌خاطر علم اجمالی به مطابقت بعض این‌ها با واقع لازم شد به این‌ها عمل کنیم، اگر مفاد خبر ثقه مخالف اصل عملی باشد باید ببینیم که وظیفه چیست.

## صورت دوم: خبر نافی تکلیف باشد و اصل، منجز تکلیف

عرض کردیم سه صورت می‌‌شود فرض کنیم، رسیدیم به صورت دوم که خبر نافی تکلیف بود و لکن اصل منجز تکلیف است. حالا فرض می‌‌کنیم چند خبر داریم که این‌ها نافی تکلیف هستند، علم اجمالی هم به صدور بعضی از این‌ها داریم، ‌در مقابل این‌ها اصل عملی منجز داریم، اگر این اصل عملی منجز قاعد اشتغال باشد که محرز واقع نیست، در همه این موارد اخبار ثقات که نفی تکلیف می‌‌کند قاعده اشتغال محکّم خواهد بود چون قاعده اشتغال حکم عقل است که الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی و ما حجیت خبر ثقه را که دال بر برائت ذمه است، دال بر فراغ ذمه است، نتوانستیم ثابت کنیم قاعده اشتغال می‌‌گوید باید احتیاط کنید.

اما اگر در مقابل این اخبار ثقات که نفی تکلیف می‌‌کنند استصحاب مثبت تکلیف داشتیم، گفته شد که بنا بر نظر شیخ انصاری و محقق نائینی این استصحاب‌ها جاری نمی‌شوند چون علم اجمالی به صدور بعض این اخبار ثقات که دال بر عدم تکلیف هستند یعنی علم اجمالی به کذب یکی از این استصحاب‌های مثبت تکلیف. مثال روشنش در شبهات موضوعیه این است که ما هم استصحاب نجاست این آب را داریم هم استصحاب نجاست آن آب را داریم یک ثقه‌ای آمد گفت این آب پاک شده یک ثقه‌ای آمد گفت آن آب پاک شده و ما می‌‌دانیم یکی از این دو ثقه راست است، هر دو اشتباه نکردند، ‌هر دو دروغ نمی‌گویند، مرحوم شیخ انصاری فرمود استصحاب مثبت تکلیف هم اگر علم اجمالی به کذبش پیدا کنیم جاری نمی‌شود، تعارض صدر و ذیل پیش می‌‌آید، ‌لاتنقض الیقین بالشک می‌‌گوید استصحاب بکن نجاست این آب را استصحاب کن نجاست آن آب را و لکن انقضه بیقین آخر می‌‌گوید یقین به نجاست آن احد الانائین که بعدش یقین به حصول طهارت او پیدا کردی امر داری که آن یقین سابق را به نجاست آن احد الانائین با یقین به طهارت آن احد الانائین نقض کنی، ‌انقضه بیقین آخر. موجبه جزئیه انقضه بیقین آخر که در آن اناء معلوم بالاجمال که پاک شده است جاری است با سالبه کلیه لاتنقض الیقین بالشک که در هر دو اناء جاری است تعارض دارند تناقض دارند.

مرحوم محقق نائینی می‌‌فرمود عقلا تعبد به دو علم و جعل دو تا علم تعبدی بر خلاف علم وجدانی معقول نیست، ‌من هم علم وجدانی دارم یکی از این دو آب پاک شده هم شارع به من بگوید تو عالم هستی که این اناء الف نجس است عالم هستی که اناء ب نجس است این معقول نیست شاید می‌‌خواهد بگوید عقلایی نیست.

ما اصل این فرمایش شیخ انصاری و محقق نائینی قبول نداریم همان‌طور که بزرگانی مثل محقق عراقی فرمودند و معاصرین هم همین نظر را دارند که محذوری ندارد که شارع بگوید اعتبار می‌‌کنم تو عالم هستی که این آب الف نجس است اعتبار می‌‌کنم که تو عالم هستی آب ب نجس است، در عین حال علم وجدانی داری یکی از این دو آب پاک شده، این محذوری ندارد.

[سؤال: ... جواب:] چرا انصراف داشته باشد، خود عرف می‌‌فهمد که این اعتبار علم به لحاظ آثار علم است آن هم آثار طریقی علم است نه جواز اخبار. به لحاظ آثار طریقی علم است یعنی منجزیت و معذریت.

وانگهی ما که اعتبار عالم قائل نیستیم در استصحاب، ما می‌‌گوییم نهی طریقی شدیم از نقض یقین به شک یعنی منجز است آن یقین سابق ما به نجاست این آب نسبت به بقای نجاست. انقضه بیقین آخر ما عرض کردیم یک تعبد شرعی نیست تاکیدی است بر این‌که تا یقین به خلاف پیدا نکنی موضوع استصحاب باقی است. علاوه بر این‌که بعضی از ادله استصحاب آن ذیل را ندارد، ‌تناقض صدر و ذیل موجب اجمال خطاب است همه خطاب که ذیل نداشت بعضی از خطاب‌ها فقط صدر داشت که لاتنقض الیقین بالشک، او که دیگر مجمل نیست.

مرحوم محقق نائینی یک جایی اشکال نکرده در تعبد به دو استصحاب که می‌‌دانیم یکی خلاف واقع است. در جایی که آن استصحاب‌ها متناسخ نباشند. شما با یک مایعی که مشکوک النجاسة ‌الذاتیة‌ است مردد است که آب است یا مشروب است، حالا ایشان مثال زده مردد است که آب است یا بول است، فرض کنید کسی وضو گرفت، محقق نائینی فرمودند هم استصحاب طهارت از خبث جاری است هم استصحاب حدث جاری است، استصحاب می‌‌گوید تو هنوز محدثی چون شاید با غیر آب وضو گرفتی، استصحاب هم می‌‌گوید بدنت پاک است چون شاید با آب وضو گرفتی، ‌با این‌که ما می‌‌دانیم اگر آن مایع آب است پس استصحاب بقای حدث خلاف واقع است اگر آن مایع بول است پس استصحاب طهارت از خبث خلاف واقع است، ‌ایشان فرمودند اشکالی ندارد چون متناسخ نیستند، ‌فرق می‌‌کند با استصحاب نجاست این اناء و استصحاب نجاست آن اناء.

ما که به نظرمان فرقی نمی‌کند اما طبق مبنای مرحوم محقق نائینی هم این‌جا باید تفصیل بدهید که این استصحاب‌هایی که منجز واقع هستند و اخبار ثقات بر خلاف آن‌ها هستند اگر این استصحاب‌ها متناسخ هستند آنجا مرحوم نائینی اشکال می‌‌کنند اما اگر متناسخ نیستند یکی استصحاب حرمت است یکی استصحاب وجوب است این‌ها که متناسخ نیستند از نظر محقق نائینی مشکل ندارد علم اجمالی داریم یکی از این دو استصحاب‌ها خلاف واقع است خب باشد، ‌متناسخ که نیستند این استصحاب‌ها به نظر ایشان جاری می‌‌شود. و لذا این‌که در کلمات به قول مطلق گفتند طبق نظر محقق نائینی این دو استصحاب که علم اجمالی داریم یکی‌شان خلاف واقع است جاری نیست چون تعبد به علم بر خلاف علم وجدانی این عقلا ممکن نیست، نه، طبق نظر محقق نائینی باید تفصیل داد. اما طبق نظر مرحوم شیخ نه، ‌او مطلقا قائل به اجمال دلیل استصحاب است نسبت به استصحابین که علم داریم احدهما مخالف واقع است.

در این فرضی که دو تا خبر ثقه دال بر نفی تکلیف هستند و دو استصحاب در مقابلش دال بر بقای تکلیف هستند، ‌طبق نظر بحوث اگر این دو خبر ثقه که دال بر نفی تکلیف هستند قطعی الدلالة هستند ما مشکلی نداریم، دو تا استصحاب مثبت تکلیف را جاری می‌‌کنیم بدون هیچ مشکلی چون مبنای آقای صدر در بحوث مثل مبنای محقق عراقی است می‌‌گوید استصحابین مثبتین تکلیف جاری است ولی علم اجمالی داشته باشیم احدهما خلاف واقع است. اما اگر این دو خبر ثقه ظهور داشته باشند در نفی تکلیف و ما با حجیت ظهور مفاد این دو خبر ثقه را حجت می‌‌کنیم آن وقت حجیت ظهور آن خبر صادر که یکی از این دو خبر است با آن استصحاب مثبت تکلیف می‌‌شوند احکام ظاهریه متعارضه، نمی‌شود شارع هم اهتمام نداشته باشد به تکلیف در مورد آن خبر ثقه‌ای که ظهورش نفی تکلیف می‌‌کند و هم اهتمام داشته باشد به آن واقع تکلیف چون استصحاب مثبت تکلیف داریم. و لذا آقای صدر مجبور است دو تا استصحاب موضوعی جاری کند؛ نسبت به این مورد استصحاب کند عدم قیام خبر ثقه بر نفی تکلیف را پس استصحاب بقای تکلیف جاری است، ‌آن مورد دیگر هم استصحاب کند عدم خبر ثقه مطابق با واقع یا به تعبیر عدم صدور حدیث دال بر نفی تکلیف در این طرف دوم هم جاری کند و اصل موضوعی بشود برای جریان استصحاب بقای تکلیف.

دیگر این‌جا بحث است، خطاب مختص و مشترک مطرح نیست، چون آن دو تا استصحاب موضوعی جاری هستند چون آن دو تا استصحاب موضوعی در نهایت اصل طولی هستند نسبت به آن حجیت خبر ثقه یا حجیت ظهور آن خبر ثقه مطابق با واقع این استصحاب عدم وجود خبر ثقه مطابق با واقع در این طرف اصل طولی است، ‌اصل طولی را آقای صدر جاری می‌‌داند، در عرض حجیت ظهور آن خبر ثقه که ظاهر است در نفی تکلیف استصحاب بقای تکلیف جاری نیست، ‌استصحاب بقای تکلیف می‌‌شود حکم ظاهری هم‌عرض با آن حجیت ظهور آن خبر معلوم الصدور اما استصحاب عدم وجود خبر ثقه در این طرف در طول شک در وجود خبر ثقه است، این استصحاب با حجیت ظهور آن خبر ثقه هیچ تنافی ندارد. این را ایشان بارها تأکید کرده.

## صورت سوم: خبر مثبت حکم الزامی باشد و اصل، مثبت حکم الزامی مخالف

صورت سوم این است که خبر ثقه یک حکم الزامی را بگوید، ‌اصل عملی یک حکم الزامی مخالف آن را بگوید، مثلا دو تا خبر ثقه است اثبات می‌‌کند حرمت این فعل را در حالی که دو تا استصحاب داریم مثلا که اثبات می‌‌کند وجوب این فعل را. یا قاعده اشتغال داریم در مقابل این خبر ثقه. مثال قاعده اشتغال چه جوری باید زد؟ خبر ثقه گفته که اکرام زید حرام است، یک خبر ثقه دیگری هم گفته اکرام عمرو حرام است و ما علم اجمالی داریم یا اکرام عمرو واجب است یا اکرام بکر. دقت کردید؟ قاعده اشتغال را داریم الان می‌‌گوییم ناشی از علم اجمالی. یک خبر ثقه می‌‌گوید اکرام زید حرام است، خبر ثقه دیگر می‌‌گوید اکرام عمرو حرام است، علم اجمالی هم داریم که منشأ قاعده اشتغال می‌‌شود که یا اکرام عمرو واجب است یا اکرام بکر. چرا این‌جور مثال می‌‌زنیم؟ چرا نمی‌گوییم علم اجمالی داریم یا اکرام زید واجب است یا اکرام عمرو؟ چون اگر این‌جور باشد یعنی علم اجمالی داریم به کذب یکی از آن دو خبر ثقه، ‌ما می‌‌خواهیم فرض کنیم اگر خبر ثقه حجت باشد هر دو خبر ثقه حجت است، علم اجمالی به کذبش نداریم و لذا این‌جور مثال می‌‌زنیم. اگر خبر ثقه حجت بود خبر ثقه می‌‌گوید اکرام زید حرام است یک خبر ثقه دیگر می‌‌گوید اکرام عمرو حرام است هر دو هم حجت هستند، پس آن علم اجمالی که داریم اکرام عمرو یا اکرام بکر واجب است منحل می‌‌شود و ثابت می‌‌شود آنی که اکرامش واجب است بکر است.

اما فرض مسأله این است که ما خبر ثقه را حجت نمی‌دانیم، از باب علم اجمالی به صدور احد الخبرین می‌‌خواهیم احتیاط کنیم، یکی از این دو خبر ثقه قطعا صادر شده پس یا اکرام زید حرام است یا اکرام عمرو، طبق آن علم اجمالی به صدور احد الخبرین، از آن طرف علم اجمالی هم داریم یا اکرام عمرو واجب است یا اکرام بکر، خب چکار باید بکنیم؟ روشن است دیگر، ‌نسبت به اکرام عمرو می‌‌شود دوران الامر بین المحذورین چون از یک طرف یک حجت اجمالیه است که اکرام عمرو حرام است از یک جهت علم اجمالی هست که اکرام عمرو واجب است و ما نمی‌توانیم احتیاط بکنیم و می‌‌شود دوران امر بین المحذورین. اما نسبت به اکرام زید باید ترک کنیم اکرام او را نسبت به اکرام بکر حتما باید اکرام کنیم او را، چرا؟ برای این‌که علم اجمالی داریم یا آن خبر ثقه‌ای که می‌‌گوید اکرام زید حرام است او صادر شده یا اگر آنی که صادر شده آنی است که می‌‌گوید اکرام عمرو حرام است پس آنی که اکرامش واجب است بکر است، نتیجه این می‌‌شود: یا اکرام زید حرام است یا اگر زید حرام نباشد پس آنی که اکرامش حرام است عمرو است و آنی که اکرامش واجب است بکر است. علم اجمالی داریم یا اکرام زید حرام است و یا اکرام بکر واجب است و باید احتیاط کنیم.

این در صورتی است که در مقابل این دو خبر ثقه قاعده اشتغال که ناشی است از علم اجمالی در این صورت واقع بشود.

اما اگر استصحاب داریم نسبت به وجوب اکرام عمرو و نسبت به وجوب اکرام بکر، آن دو تا خبر ثقه هم که سر جای خودش است که یکی می‌‌گفت اکرم زید حرام است یکی می‌‌گفت اکرام عمرو حرام است، این هم روشن است حکمش، اگر ما دلیل استصحاب را قطعی الصدور بدانیم مثل این می‌‌ماند: خبر ثقه یک حکم الزامی را بگوید، خبر ثقه حرمت را بگوید عموم دلیل قطعی الصدور وجوب را بگوید، اگر هم دلیل استصحاب را قطعی الصدور ندانیم مثل این می‌‌ماند که یک خبر ثقه حرمت را بگوید، ‌عموم یک خبر ثقه دیگر وجوب را بگوید، چه باید کرد؟ اگر ما علم به کذب احد الاستصحابین پیدا نکنیم در آن فرضی که دلیل استصحاب قطعی الصدور است، طبق استصحاب عمل می‌‌کنیم، یک خبر ثقه‌ای گفت اکرام زید حرام است یک خبر ثقه گفت اکرام عمرو حرام است، دلیل استصحاب قطعی الصدور است استصحاب می‌‌کند وجوب اکرام عمرو را، یک دلیل استصحاب دیگر اثبات می‌‌کند وجوب اکرام بکر را، ما طبق این دلیل قطعی الصدور استصحاب بنا می‌‌گذاریم بر حرمت اکرام عمرو چون دلیل قطعی الصدور است دیگر، ‌اثبات کرد وجوب اکرام عمرو را و ثابت نشده حجیت آن خبر ثقه‌ای که یم گوید اکرام عمرو حرام است، و ما علم اجمالی به کذب بعضی از این استصحاب‌ها هم نداریم چون شاید هر دو استصحاب راست بگوید یک استصحاب می‌‌گفت اکرام عمرو واجب است یک استصحاب می‌‌گفت اکرام بکر واجب است شاید هر دو واجب باشد. بله اگر علم اجمالی به کذب بعضی از این استصحاب‌ها پیدا کنیم آن وقت ما نتیجتا نمی‌توانیم بگوییم همه این استصحاب‌ها جاری هست، این استصحاب‌ها به‌خاطر علم اجمالی به کذبش که منجر به مخالفت تکلیف می‌‌شود، ‌مشکل پیدا می‌‌کند چون این استصحاب‌ها اثبات وجوب می‌‌کند و ما علم اجمالی داریم به حرمت نه علم اجمالی داریم به انتفای وجوب، ‌او مهم نیست، علم اجمالی داریم به حرمت در این صورت ثالثه، خب این استصحاب‌ها مشکل پیدا می‌‌کند.

اما چه مقدار مشکل پیدا می‌‌کند؟ به مقدار علم اجمالی نه بیشتر، یعنی من اگر از این دو استصحاب مثبت وجوب که علم دارم یکیش خلاف واقع است و واقعا حکم الله حرمت است، ‌یکی از این دو استصحاب لا بعینه مشکل پیدا می‌‌کند، ‌استصحاب دوم که او هم تعین ندارد می‌‌گوید من جاری می‌‌شوم برای اثبات وجوب احدهما، دو تا استصحاب وجوب است من علم دارم یکی از این دو استصحاب خلاف واقع است و واقعا حرام است اکرام یکی از این دو، خب یکی از این دو استصحاب ساقط می‌‌شود اما استصحاب دوم می‌‌گوید حتما بگو یکی از این دو واجب هست نگو پس شاید هیچ‌کدام واجب نباشد، نتیجه باز می‌‌شود دوران الامر بین المحذورین.

این راجع به این صورت مخالفت اخبار ثقات با اصل عملی.

## بیان ثمرات دیگر بین حجیت تعبدیه اخبار ثقات و حجیت از باب علم اجمالی

اختلاف در نتیجه حجیت اخبار ثقات با نتیجه علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات منحصر به این‌هایی که گفتیم نیست، اختلاف‌های دیگر هم هست اجمالا اشاره می‌‌کنم و می‌‌رویم به بحث انسداد انشاءالله.

یکی از اختلاف‌ها: اگر خبر ثقه حجت باشد مثبتاتش هم حجت است ولی اگر علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات که مثبت تکلیف هستند داریم این فقط منجز آن حیث ثبوت تکلیف است اما اگر لازمی داشت این خبر ثقه، تکلیف را این‌جا اثبات می‌‌کند اما لازمه‌اش نفی تکلیف در جای دیگر است، آن لازم اثبات نمی‌شود چون ما که حجیت این خبر ثقه را ثابت نکردیم، از باب علم اجمالی می‌‌خواهیم احتیاط بکنیم.

این یک اختلاف.

[سؤال: ... جواب:] اگر لازم این خبر مثبت تکلیف هم ثبوت تکلیف باشد در یک مورد دیگر، آن هم داخل می‌‌شود در علم اجمالی و باید احتیاط کنیم.

اختلاف دوم: با علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات صدق جمیع اخبار ثقات ثابت نمی‌شود اما حجیت اخبار ثقات مفادش صدق همه اخبار ثقات است. ثمره‌اش: یک خبر ثقه گفت عرق جنب از حرام نجس است، ‌یک خبر ثقه گفت عرق ابل جلاله نجس است، از قضای بد روزگار بردند شما را خدایی‌ناکرده داعشی‌ها یک جایی که آبی نیست، یک طرف یک جنب از حرام عرقش ریخت روی خاک، یک طرف ابل جلاله عرقش ریخت روی خاک دوم، اگر علم اجمالی باشد به صدور یکی از این دو خبر شما یک بار با این خاک تیمم می‌‌کنید یک بار دیگر هم با آن خاک، اصالة الطهارة جاری می‌‌کنید در ثانی الترابین غیر از آن تراب معلوم بالاجمال که نجس است اما گفتید خبر ثقه حجت است خبر ثقه گفته عرق جنب از حرام نجس است پس آن خاک اول نجس است خبر ثقه دوم گفته عرق ابل جلاله نجس است پس آن خاک دوم هم نجس است، هر دو خاک می‌‌شود نجس، اگر خاک سوم داری برو با او تیمم کن نداری می‌‌شوی فاقد الطهورین با آن تفصیلی که در جای خودش است.

این هم اختلاف دوم.

[سؤال: ... جواب:] علم اجمالی به صدق بعض اخبار ثقات نتیجه‌اش وجود حجت بر صدق جمیع اخبار ثقات نیست بلکه مازاد بر مقدار معلوم بالاجمال را ما می‌‌توانیم اصل مؤمّن جاری کنیم

اختلاف سوم: اگر یک خبر مثبت تکلیف بود یک خبر در همان مورد نافی تکلیف بود، اگر گفتیم اخبار ثقات حجت است تعارض می‌‌شود، اگر گفتیم از باب علم اجمالی به صدور بعض اخبر ثقات داریم و باید احتیاط کنیم باید آن خبر مثبت تکلیف را احتیاطا عمل کنیم.

بله، ممکن است شما بگویید از اول ضیق فم الرکیة است، ‌علم اجمالی من به صدق بعض اخبار ثقات در غیر این خبرهایی است که مبتلا به معارض است، حرفی نداریم اگر علم اجمالی شما از اول ضیق فم الرکیة است اصلا این خبر مثبت تکلیف داخل در دایره احتیاط نمی‌شود، ولی اگر داخل شد در دایره احتیاط باید همین خبر مثبت تکلیف را احتیاطا عمل کنیم. بله اگر حجیت باشند تعارض و تساقط می‌‌کنند.

اختلاف چهارم:‌ اگر یک خبری مثبت وجوب یک فعل است یک خبری مثبت حرمت آن فعل است، اگر گفتیم خبر ثقه حجت است تعارضا تساقطا اما اگر گفتیم باید از باب علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات احتیاط بکنیم و علم اجمالی ما به صدور بعض اخبار ثقات دایره‌اش این دو خبر را هم بگیرد خب نسبت به این دو خبر می‌‌شود دوران الامر بین المحذورین و از باب دوران الامر بین المحذورین باید ببینیم مسلک‌مان در آنجا چیست، تخییر است یا مسلک دیگری است که این‌ها اختلاف‌هایی است که بین این دو مسلک است باید به آن توجه بشود.

## مبحث انسداد

کلام واقع می‌‌شود در بحث انسداد.

اولین کسی که معروف است انسدادی است میرزای قمی است اما نه از باب این‌که خبر ثقه حجت نمی‌داند، ‌اتفاقا میرزای قمی خوب هم خبر ثقه را حجت می‌‌داند و لکن می‌‌گوید دو تا مشکل داریم حل کنید ما انسدادی نمی‌شویم: یک: ما مقصود بالافهام در آیات قرآن و روایات نیستیم و حجیت ظهور مختص است به مقصویدن بالافهام. دو: قرائن متصله به روایات با تقطیعی که رخ داده است در روایات حذف شده، ما این را می‌‌دانیم، تقطیع شده است روایات، اگرا ین روایات تقطیع نمی‌شد قرائن متصله‌ای داشت احیانا که ظهورش عوض می‌‌شد ما دیگر چه جور اعتماد کنیم به این اخبار تقطیع شده، تقطیع یعنی سانسور، منتها سانسور مقدس نه سانسور نامقدس. سانسور شده، متن کامل حدیث را که به ما ندادند، ‌هر فقیهی که آمده در کتابی که به عنوان کتاب حدیث نوشته آن بخشی از حدیث را که مربوط به نظرش بوده آورده، حدیث را کامل نیاوره ما ببینیم واقعا این حدیث دلالت می‌‌کند بر این مطلب یا نمی‌کند.

شیخ انصاری ایشان انسدادی است؟ ظاهر بعض کلماتش این است که ایشان انسدادی است ولی بعض کلماتش گفته کانّه گفته العیاذ بالله ما انسدادی باشیم؟ ابدا. شیخ انصاری حجیت خبر ثقه را مختص کرد به خبر مفید وثوق، این را قبلا گفتیم. اصلا ایشان می‌‌گفت فانه الثقة یعنی فان قوله یفید الوثوق. این را داشته باشید! در رسائل جلد 1 صفحه 215 و صفحه 232 می‌‌گوید مگر در فقه چند تا خبر ما مفید وثوق داریم؟ تعبیرش این است‌: یمکن دعوی ندرة هذا القسم فی هذا الزمان اذ غایة الامر ان نجد الراوی فی کتب الرجالیة محکی التعدیل بوسائط عدیدة من مثل الکشی و النجاشی و غیرهما و من المعلوم ان مثل هذا لا تعد بینة شرعیة. بعد گفته: حصول مرتبة خاصة من الظن و هو الظن الاطمئنانی الملحق بالعلم حکما بل موضوعا نادر التحقق، ‌این‌که می‌‌شود انسدادی. حجیت خبرثقه مشروط به افاده وثوق است و افاده وثوق هم در این اخبار ثقات قلیل التحقق است، این یعنی انسداد. اما نه معهود نیست شیخ انصاری انسدادد باشد، ممکن است شما بگویید این زرنگی شیخ انصاری بوده، خب شاید، ‌و لکن شاگردان ایشان مثل محقق آشتیانی در بحر الفوائد جلد 3 صفحه 78 صریحا می‌‌گوید قد استفدنا من کلماته فی مجلس البحث و غیره انه یعتقد وفاء الظنون الخاصة باغلب الاحکام بضمیمة الادلة‌ العلمیة و ان کان الظن الخاص منحصرا فی زعمه بظواهر الالفاظ و الخبر المفید للوثوق و کل ما یوجب نفی الریب بالاضافة الی باب التعارض. صریحا ایشان درس شیخ رفته می‌‌گوید در درس این‌جور از شیخ استفاده کردیم که انسدادی نبود. یک تعبیری دارد شیخ او هم جالب است این را عرض کنم، ‌نگاه کنید! جلد 1 صفحه 186 می‌‌گوید: لو فرض و العیاذ باللله انسداد بالعلم و الظن الخاص فی جمیع الاحکام، مثل ما که می‌‌گوییم اگر فرض بشود زبانم لال یک روزی انسداد باشد چه بکنیم. این تعبیر این است. یا در صفحه 247 این‌جور دارد: ان حصول الظن الاطمئنانی فی الاخبار غیر عزیز فلا اری الظن الاطمئنانی الحاصل من الاخبار اقل عددا من الاخبار المصححة بعدلین بل لعل هذا اکثر این یعنی تهافت در کلمات شیخ انصاری، عیب ندارد، ثابت نشود شیخ انصاری انسدادی است همین نعمت است.

برویم ببینیم مقدمات انسداد چیست و آیا انسداد درست است همان‌طور که آقای زنجانی امروز حالا او هم کج‌دار و مریض انسدادی است ببینیم واقعا ما هم باید انسدادی بشویم یا نه.

و الحمد لله رب العالمین.